

مُسيلمه با لباسی جديد

دروغگو، ناصر محمد

به قلم

دکتر علاء سالم

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (عج)

نام کتاب	مسیلمه با لباسی جدید
نام کتاب اصلی	مسیلمة بثوبه الجديد
نویسنده	دکتر علاء سالم
مترجم	گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)
نوبت انتشار	اول
تاریخ انتشار	۱۴۰۴
تاریخ انتشار کتاب اصلی	۱۴۳۴ق/ ۲۰۱۲م
کد کتاب	۱۷۵
ویرایش ترجمه	اول

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید **احمد الحسن** (علیه السلام)

به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.

www.almahdyoon.co

www.almahdyoon.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

۷.....	مقدمه.....
۱۰.....	مُسَيِّلَمَةُ اَوَّل و يارانش.....
۱۲.....	محمد ﷺ ... يمانی اَوَّل در جاهلیت نخستین.....
۱۶.....	احمد الحسن ... يمانی موعود در جاهلیت دوم.....
۲۵.....	مسيلمه با لباسی جدید ... دروغ گو، ناصر محمد.....
۳۲.....	ناصر محمد ... دروغ گوی گستاخ به اعتراف خودش.....
۴۰.....	تلاشی نومیدانه برای فرار از رسوایی.....
۴۵.....	کلام آخر برای پیروان گمراه او.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و سپاس و ستایش از آنِ خداوند، پروردگار جهانیان است؛
و درود و سلام تام و تمام خداوند بر محمد و آل محمد، ائمه و مهدیین باد.

مقدمه

سنت ثابت الهی اقتضا می‌کند خداوند جانشین خود را با قانونی محکم و الهی بشناساند؛ قانونی که هرگز از صاحبش جدا نمی‌شود، و هیچ‌گاه بندهای این قانون از هم گسیخته نمی‌شود تا مدعی دروغین بتواند یکی از بندهای آن را به خودش نسبت دهد. بندهای این قانون الهی عبارت‌اند از: «نص، علم، و پرچم بیعت با خدا». خداوند متعال در کتاب مقدس خود، خلفایش را با این بندهای سه‌گانه شناسانده است، و مثال زیر به‌عنوان نمونه به سرور خلائق، محمد ﷺ تعلق دارد:

درباره نص، حق تعالی می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ ۙ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۱ (آنان که از این فرستاده -این نبی امی- پیروی می‌کنند که [نام و نشان] او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند؛ همو که آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد و از کار ناپسند بازمی‌دارد و پاکیزه‌ها را برای آنان حلال می‌شمارد و ناپاک‌ها را برایشان حرام می‌کند و از [دوش] آنان قیدوبندهایی را که بر ایشان بوده است برمی‌دارد؛ پس کسانی که به او ایمان آورده و گرمی‌اش داشته و یاری‌اش

کنند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کنند، آنان همان رستگاران اند).

و می فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾^۱ (و هنگامی که عیسی بن مریم گفت ای بنی اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما هستم که آنچه را پیش از من از تورات بوده تصدیق می کنم، و بشارت دهنده به فرستاده ای هستم که بعد از من می آید و اسمش احمد است. پس هنگامی که او با دلایل روشن به سوی آنان آمد گفتند این سحری است آشکار).

درباره علم، حق تعالی می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾^۲ (او کسی است که در میان امی ها، فرستاده ای از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می خواند و آنان را پاک می گرداند و کتاب و حکمت به آنان می آموزد، هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند).

و درباره دعوت به خدا و حاکمیتش، حق تعالی می فرماید: ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾^۳ (و شما را چه شده است که به خدا ایمان نمی آورید، و حال آنکه رسول خدا شما را می خواند تا به پروردگارتان ایمان آورید؟ و به راستی از شما پیمان گرفته است، اگر شما مؤمن هستید).

با وجود وضوح حقانیت حبیب خدا محمد (صلی الله علیه و آله)، و روشن بودن حجت و برهان صداقت او، و با وجود دارا بودن بندهای قانون الهی پیش گفته، و با وجود تمامی تلاش هایی که او در آگاه سازی مسلمانان و استوارسازی آنها و تعیین مرزهای هدایت و نجات برای آنها به انجام

۱. صف: ۶.

۲. جمعه: ۲.

۳. حدید: ۸.

رساند، باز هم تعدادی نه‌چندان کم از آنها از ادعاهای باطل افرادی همچون «مُسَيِّلِمَه و سَجّاح» پیروی کردند.

مُسَيِّلَمَةُ اول و یارانش...

«مُسَيِّلَمَةُ كَذَاب» ابتدا اسلام آورد و سپس در سال دهم هجری ادعای نبوت کرد و مدعی شد در نبوت شریک رسول خدا ﷺ است، و به پیامبر اسلام ﷺ چنین نوشت:

«من خود را شریک تو قرار دادم. نیمی از زمین از آن تو و نیمی از آن من، ولی قریش قومی هستند که عدالت نمی‌ورزند.»

رسول خدا ﷺ در پاسخ به او نوشت: «از محمد رسول خدا به مُسَيِّلَمَةُ كَذَاب. اما بعد: زمین از آن خداست، آن را به هر کدام از بندگان بخواند، به ارث می‌دهد؛ و عاقبت از آن پرهیزگاران است.»^۱

بنی حنیفه و دیگرانی که ادعای اسلام داشتند از مُسَيِّلَمَةُ كَذَاب پیروی کردند، درحالی که قبایل دیگری نیز به دنبال مدعیان دروغین دیگری مثل طَلِيحَةَ بن خُوَيْلِد بودند که در زمان پیامبر ﷺ ادعای نبوت کرد، و به پیروانش دستور می‌داد در نماز سجده نکنند و می‌گفت: «خاک آلود شدن صورت‌های شما و زشت شدن پشت‌هایتان نزد خدا هیچ ارزشی ندارد.»

همچنین گروه اندکی از افراد نادان از «سَجَّاح، دختر حارث» پیروی کردند، که او نیز ادعای نبوت داشت.

هنگامی که سَجَّاح به سوی بنی حنیفه در یمامه رفت، این خبر به مُسَيِّلَمَةُ كَذَاب رسید. از او ترسید و به او پیام فرستاد تا از او برای خودش امان بخواند. سَجَّاح به او امان داد و مسیلمه به دیدارش رفت و گفت: «نیمی از زمین برای ماست و نیمی دیگر برای قریش

بود، اگر عدالت می‌ورزیدند. و خداوند آن نیمه‌ای را که قریش رد کرده بود، به تو بازگردانده است.» سَجَّاح گفت: «پیاده شو.» مسیلمه گفت: «پیروانت را دور کن.» او نیز چنین کرد و برایش خیمه‌ای برپا کرد و بخور سوزاند و با او نشست. سَجَّاح پرسید: «پروردگارت به تو چه وحی کرده است؟» مسیلمه گفت: «آیا ندیدی پروردگارت با زنی حامله چه کرد؟ از او جاننداری بیرون آورد که در میان شکم و پهلوی حرکت می‌کند.» و چیزهای دیگری نیز گفت. سَجَّاح گفت: «شهادت می‌دهم تو نبی هستی.» سپس مرتکب گناه شدند. سپس منادی مسیلمه فریاد برآورد: «مسیلمه، رسول خدا، دو نماز را که محمد برای شما آورده بود، از شما برداشت: نماز صبح و نماز عشا.»^۱

اینها دروغ‌گویانی بودند که نادانان در اوایل زمان اسلام از آنها پیروی کردند، به‌رغم اینکه آنها هیچ حجت و دلیلی برای اثبات ادعاهای باطلشان نداشتند. عجیب این‌که پس از وفات رسول خدا ﷺ نیز کار آنها شدت گرفت، درحالی‌که سیرت اخلاقی فاسدشان به‌تنهایی برای اثبات دروغ‌گویی آنها کافی بود!

محمد ﷺ ... یمانی اول در جاهلیت نخستین

بی شک رسول خدا محمد ﷺ با نام و صفتش برای اهل کتاب ذکر شده است، و یکی از اوصافی که برای آن حضرت ﷺ آمده، توصیف «یمانی» است. در بیان این موضوع، سید احمد الحسن (رحمه الله) می فرماید:

«حَبَقُّوق، اصْحاح ۳:

(۱) دعای حَبَقُّوق نبی بر شُجُونُوت. ۲ ای پروردگار! چون خبر تو را شنیدم، ترسان شدم. پروردگار! عمل خویش را در میان سال ها زنده کن! آن را در میان سال ها معروف ساز، و در حین غضب، رحمت را به یاد آر. ۳ خدا از تیمان آمد و قدّوس از کوه فاران، سیّلاه. جلال و بزرگی او آسمان ها را پوشانید و زمین از تسیحش آکنده شد. ۴ تَلَالُؤ او چون نور بود و از دست وی شعاع ساطع گردید، و ستر قوّت او در آنجا بود. ۵ پیش روی وی وبا می رفت و آتش تب از پاهایش خارج می شد).

معنی:

«خدا از تیمان آمد»: یعنی خداوند از یمن آمد.

و «قدّوس از کوه فاران»: یعنی قدّوس از مکه آمد.

و خداوند بالاتر از این است که به آمدن از آسمان توصیف شود، چه برسد به زمین! به این دلیل که لازمه رفت و آمد، حرکت است و در نتیجه باعث حدوث و به دنبال آن باعث نفی الوهیت مطلق می شود. پس نمی توان این طور تصور کرد که کسی که از تیمان یا یمن می آید خداوند سبحان و متعال است، یا کسی که از فاران می آید قدّوس سبحان و متعال است. این توصیف علاوه بر ویژگی های دیگری مانند داشتن دست است؛ خداوند بسیار والاتر از چنین نسبت هایی است. (تَلَالُؤ او چون نور

بود و از دست وی شعاع ساطع گردید، و ستر قوت او در آنجا بود. ^ه پیش روی وی وبا می‌رفت و آتش تب، از پاهایش خارج می‌شد).

بلکه آن کسی که می‌آید، بنده خدا محمد ﷺ و خاندانش ﷺ پس از او هستند؛ از این جهت که آنان از مکه هستند، و محمد و آل محمد ﷺ نیز یمانی هستند...

اینکه «تیمان» همان «یمن» است حتی در انجیل نیز بر زبان عیسی ﷺ آمده، آنجا که ایشان پادشاه یمن را پادشان تیمن (یا تیمان) توصیف کرده است.

انجیل متی، اصحاب دوازدهم:

(^{۴۲} مَلِكَةُ تَيْمَنٍ در روز داوری با این فرقه برخاسته، بر ایشان حکم خواهد راند؛ زیرا از نقاط دوردست زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود، و اینک، شخصی بزرگ‌تر از سلیمان در اینجاست).^۱

پس روشن شد رسول خدا ﷺ برای منتظران در جاهلیت اول با وصف «یمانی» ذکر شده است؛ و با اسم خودش نیز ذکر شده است؛ حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾^۲ (و هنگامی که عیسی بن مریم گفت ای بنی اسرائیل، من فرستاده خدا به‌سوی شما هستم که آنچه را پیش از من از تورات بوده تصدیق می‌کنم، و بشارت‌دهنده به فرستاده‌ای هستم که بعد از من می‌آید و اسمش احمد است. پس هنگامی که او با دلایل روشن به سوی آنان آمد گفتند این سحری است آشکار).

۱. رساله‌ای در وحدت شخصیت مهدی اول و یمانی: ص ۳۰.

۲. صف: ۶.

قسمتی از احتجاج امام رضا (علیه السلام) با جاثلیق نصاری تقدیم می شود:

«... جاثلیق گفت: او یعنی رسول خدا (ص) را توصیف کن. امام (علیه السلام) فرمود: «او را جز آن گونه که خدا توصیف کرده است توصیف نمی کنم. او صاحب ناقه و عصا و کساء است ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾» (آنان که از این فرستاده - این نبی امی - پیروی می کنند که [نام و نشان] او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می یابند؛ همو که آنان را به کار پسندیده فرمان می دهد و از کار ناپسند بازمی دارد و پاکیزه ها را برای آنان حلال می شمارد و ناپاک ها را بر آنان حرام می کند و از [دوش] آنان قیدوبندهایی را که بر ایشان بوده است برمی دارد)، و به بهترین راه و عادلانه ترین روش و پاینده ترین صراط هدایت می کند. از تو می پرسم ای جاثلیق، به حق عیسی روح خدا و کلمه اش، آیا این توصیف را در انجیل برای این نبی می یابی؟» جاثلیق مدتی طولانی سر به زیر انداخت و دانست اگر انجیل را انکار کند کافر شده است. سپس گفت: بله، این توصیف در انجیل هست، و عیسی این نبی را در انجیل ذکر کرده است، و در انجیل به درستی آمده است؛ پس من به آنچه در انجیل در وصف محمد آمده است اقرار می کنم ... زمانی که جاثلیق و رأس جالوت این را شنیدند دانستند امام رضا (علیه السلام) به تورات و انجیل آگاه است؛ پس گفتند: به خدا قسم، او چیزی آورده که ما نمی توانیم آن را رد کنیم یا به آن پاسخ دهیم مگر با انکار انجیل و تورات و زبور؛ و موسی و عیسی (علیه السلام) نیز هر دو به او بشارت داده اند؛ اما صحت اینکه او همان محمد است برای ما قطعی نشده است. اینکه اسم او محمد است ما را قانع نمی کند به نبوت او اعتراف کنیم، و ما شک داریم این شخص همان محمد شما باشد. امام رضا (علیه السلام) فرمود: «با شک احتجاج کردید؟! آیا خدا از قبل یا بعد از آدم تا همین امروز ما پیامبری برانگیخته است که اسمش محمد باشد؟! و آیا شما او را در جایی از کتاب هایی که

بر همه انبیا نازل کرده است غیر از محمد یافته‌اید؟» و آنها از پاسخ بازماندند...»^۱

این متون به وضوح حقانیت رسول خدا ﷺ را اثبات می‌کنند. در حالی که دست‌های جماعت دروغ‌گویان (مسیلمه و همراهانش، لعنت خدا بر آنها) به‌طور کامل از این متون الهی خالی بوده است.

۱. بحار الانوار: ج ۴۹ ص ۷۵ به بعد.

احمد الحسن ... یمانی موعود در جاهلیت دوم

همانند رسول خدا ﷺ، فرزند او مهدی اول «احمد» است که برای مردم منتظر در جاهلیت دوم ذکر شده است؛ یعنی در زمان غربت اسلام و باقی ماندن فقط اسمی از اسلام: «اسلام غریبانه آغاز شد و غریبانه بازخواهد گشت، پس خوشا به حال غریبان.» ایشان نیز گاهی با اسمش و گاهی با توصیف «یمانی» ذکر شده است، و روایات بسیاری این نکته را توضیح داده‌اند.

در ادامه آنچه پیش‌تر گفته شد، سید احمد الحسن (علیه السلام) می‌فرماید:

«مسئله یمانی جدید نیست، بلکه محمد ﷺ نیز نزد اهل کتاب به‌عنوان «یمانی» معروف بوده و به او بشارت داده شده است؛ به همین دلیل یهودیان، سرزمین موعود را که برایشان بسیار مهم بود ترک کردند و بسیاری از آنان در سرزمین یمن -یعنی سرزمینی که از نظر تاریخی یمن نامیده می‌شد، نه فقط یمن به‌صورت امروزی‌اش- ساکن شدند، و مدینه نیز جزو یمن محسوب می‌شد. یهودیان هنوز هم تا امروز در یمن ساکن هستند؛ زیرا آنان نیز به یمانی بشارت داده شده‌اند و منتظر او هستند؛ یعنی به محمد ﷺ و یمانی از نسل او، دقیقاً مانند بشارت به احمد، و اینکه در زمان‌های مختلف بر بیش از یک مصداق منطبق می‌شود.

پس یمانی اول محمد ﷺ -در یمن، یعنی در مکه که از یمن بوده است مبعوث شد، و یمانی دوم از نسل یمانی اول در مشرق -در مسیر بازگشت ابراهیم به موطن اصلی خود، عراق- برانگیخته می‌شود. به همین دلیل بیشتر قبرهای امامان در عراق قرار دارد، با وجود اینکه آنها در عراق به دنیا نیامده‌اند. این مشیت خداست، تا بازگشت دین ابراهیمی را به عراق با یمانی موعود در دیانت‌های سه‌گانه ثابت کند. یهودیان به‌وضوح به یمانی بشارت داده شده‌اند، و مسیحیان نیز به یمانی بشارت داده شده‌اند،

زیرا آنان نیز به عهد قدیم -تورات- اعتراف دارند، و مسلمانان سنی و شیعه نیز به یمانی بشارت داده شده‌اند. پس یمانی شخصیتی نیست که فقط در روایت امام باقر(ع) ذکر شده باشد.^۱

مقطعی از روایت امام باقر(ع) که درباره‌اش صحبت شد:

امام(ع) فرموده است: «در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌کننده‌تر از پرچم یمانی نیست؛ پرچم هدایت همان است؛ زیرا شما را به‌سوی صاحب‌تان دعوت می‌کند. وقتی یمانی خروج کرد فروختن سلاح برای مردم و هر مسلمانی حرام می‌شود؛ و وقتی یمانی خروج کرد به‌سوی او بشتاب، زیرا پرچمش پرچم هدایت است؛ و بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او روی‌گردان شود و کسی که چنین کند از اهل آتش است؛ زیرا او به حق و به راه مستقیم دعوت می‌کند.»^۲

از این روایت مشخص است «یمانی» خلیفه‌ای از خلفای خداست و اطاعت از او واجب است؛ زیرا او همواره و تا ابد به حق و راه مستقیم دعوت می‌کند؛ همچنین به‌دلیل اینکه کسی که از او روی بگرداند از اهل آتش است. حال که این چنین است پس راه شناخت یمانی قطعاً و یقیناً همان «قانون الهی» است که پیش‌تر ذکر شد.

اما در خصوص نصّ، سید احمد الحسن به وصیت رسول خدا(ص) در شب وفاتش احتجاج کرده است که در آن نام و صفتش ذکر شده، و رسول خدا(ص) این وصیت را به‌عنوان نوشتار بازدارنده از گمراهی توصیف کرده است، و هم شیعه و هم اهل سنت آن را نقل کرده‌اند. اخیراً نیز کتابی از سید یمانی احمد الحسن با عنوان «وصیت مقدس، نوشتار بازدارنده از گمراهی» منتشر شده که در سایت رسمی دعوت یمانی موجود است؛ و ایشان در این کتاب با استفاده

۱. رساله‌ای در وحدت شخصیت مهدی اول و یمانی: ص ۳۱.

۲. غیبت نعمانی: ص ۲۶۴.

از کتاب و سنت و عقل به استدلال قطعی پرداخته، و حقانیت و صدق و راستی خود را به اثبات رسانده، و اینکه خود ایشان بدون هیچ شک و تردیدی مصادق این وصیت است. همچنین از کسانی که خود را مراجع دینی می‌نامند دعوت کرده است به آنچه در این کتاب آمده پاسخ گویند، و ما همچنان منتظر پاسخ یکی از آنها هستیم.

اما در خصوص علم، کتاب‌های سید احمد الحسن - که به حدود پنجاه جلد رسیده‌اند - شامل اسرار معرفت الهی در جنبه‌های مختلفی است که از مردم پنهان بوده‌اند؛ جنبه‌هایی در ارتباط با قرآن و تورات و انجیل، یا عقیده حق متصل به خدا و صفات خدا، عرش خدا، کرسی او، ملکوتش و انبیایش ... یا در ارتباط با حلال و حرام خدا. ایشان (علیه السلام) بار دیگر سینه خود را گشود و کسانی را که به تکذیب و رد حق او بدون هیچ دلیلی پافشاری می‌کنند، به پاسخ دادن به این مطالب دعوت کرده است، و اینکه در غیر این صورت باید تسلیم او شوند و او را تصدیق کنند.

پس از اینکه همه برای سال‌های طولانی سکوت اختیار کردند، سرانجام ایشان (علیه السلام) آنها را در صفحه رسمی خود در فیس‌بوک به مناظره درباره موضوعات دیگری که به ابطال شبهات ملحدان و اثبات وجود خدا مربوط می‌شود دعوت کرد؛ و می‌دانیم این موضوعی است در نهایت اهمیت. متن دعوت ایشان (علیه السلام) از آنها تقدیم می‌گردد:

«به‌زودی تلاش خواهیم کرد موضوعات علمی مرتبط با آفرینش و اثبات وجود یا عدم وجود خدا را مطرح کنم.

این مباحث علمی، بسیار مهم هستند و آنچه من در عرصه علمی می‌بینم عبارت است از پیروزی علمی الحاد (بی‌خدایی) - آن هم با برتری بسیار زیاد - بر کسانی که مدعی نمایندگی ادیان هستند؛ این کسانی که عالم نام نهاده شده‌اند - چه مسلمان شیعه باشند، چه سنی، چه وهابی و چه مسیحی یا یهودی - به موضوعات علمی پاسخ می‌دهند، بدون اینکه بدانند دانشمندان زیست‌شناسی تکاملی و دیگران چه مطرح

کرده‌اند. آنها همچون کسانی هستند که به قول معروف بد شنیدند و بد پاسخ دادند. به همین دلیل کتابی به نگارش درآورده‌ام که اکنون تقریباً کامل شده و در آن به بحث و بررسی مهم‌ترین نظریات علمی که به لحاظ آزمایشگاهی، ریاضی و نظری به اثبات رسیده است پرداخته‌ام. به خواست خدا در آینده در صورت وجود افرادی که بُعد معرفتی کتابی را که نوشته‌ام درک کنند کتاب را منتشر خواهم کرد؛ زیرا درک آن به ناچار نیازمند اطلاعاتی در زمینه‌های زمین‌شناسی تاریخی (تاریخ زمین)، تاریخ باستان، باستان‌شناسی، علم زیست‌شناسی تکاملی، فیزیک نظری، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی، مهندسی ژنتیک، پزشکی، فلسفه و ... است.

پرسش‌های مورد بحث:

نظر علمای شیعه، سنی، وهابی و مسیحی در خصوص دو نظریه پیدایش و ارتقای گونه‌ها یا همان‌طور که بین عامه مردم شایع است نظریه تکامل یا نظریه داروین چیست؟

پاسخ علمی کسانی که این نظریه را رد می‌کنند چیست؟

از دید کسانی که نظریه تکامل را قبول دارند، راه اثبات وجود خدا در چهارچوب زندگی زمینی چیست؟

عقیده آنها در خصوص نظریه زن خودخواه چیست؟

نظر آنها درباره هیگز و «بوزون هیگز» که به عنوان عامل جرم‌دهنده به ذرات در این عالم مادی شناخته می‌شود چیست؟ ذره‌ای که به تازگی با برخورد‌های بزرگ هادرونی کشف شده است.

آنها دربارهٔ نظریهٔ پوسته‌ها یا نظریهٔ ام^۱ و نیز وجود بیش از چهار بُعد در این هستی و اینکه تاکنون یازده بعد شناسایی شده است چه دیدگاهی دارند؟

آنها در خصوص آنچه پروفیسور استیون هاوکینگ اخیراً در باب خاستگاه کیهان و پیدایش آن مطرح کرده و گفته است نظریهٔ ام و نظریهٔ فیزیک کوانتوم برای تفسیر «پیدایش هستی از هیچ» کفایت می‌کند چه ایده‌ای دارند؟ اینکه ظاهر شدن کیهان از هیچ، به وجود چیزی فراتر از قانون گرانش نیاز ندارد؛ قانونی که طبق نظریهٔ «همه‌چیز» یا نظریهٔ «ام» از همان ابتدا وجود داشته است و اینکه کیهان بدون فرض گرفتن وجود «اله» می‌تواند پا به عرصهٔ ظهور بگذارد؟

آنها در خصوص سخن فیزیک‌دان‌ها مبنی بر اینکه مجموع انرژی مثبت و ماده با انرژی منفی و ماده تاریک (پادماده) در جهان مادی برابر با صفر است چه نظری دارند؟

حضرت آدم (علیه السلام) چه هنگام بر روی این زمین زندگی می‌کرده است؟ من تاریخ دقیقی از آنها نمی‌خواهم، بلکه به‌طور اجمالی مثلاً بگویند ده‌ها هزار یا صدها هزار یا میلیون‌ها سال پیش.

طوفان نوح در کجا اتفاق افتاده است؟ طوفان نوح چه هنگام رخ داد؟ تاریخ دقیقی از آنها نمی‌خواهم بلکه به‌طور اجمالی مثلاً بگویند ده‌ها هزار یا صدها هزار یا میلیون‌ها سال پیش.

این طوفان به چه صورتی روی داده و چگونه همان‌طور که در قرآن ذکر شده - امواج آن کوه‌آسا بوده است؟

آیا طوفان همهٔ زمین را دربرگرفت؟

آیا با طوفانِ نوح همهٔ موجودات زندهٔ روی زمین از بین رفتند؟

اگر پاسخشان این است که طوفان همه‌جای زمین را درنوردید و تمام موجودات زنده یا دست‌کم حیوانات روی زمین را به کام مرگ کشاند، توجیه آنها برای وجود حیواناتی در جزیره‌های جدا افتاده مانند کیسه‌داران استرالیا و حیوان فوسا (fossa) در ماداگاسکار و بسیاری موارد مشابه دیگر چیست؟

این پرسش‌های علمی، با اثبات یا انکار وجود خدا در ارتباط است و به همین دلیل کسانی که ادعای نمایندگی ادیان را دارند باید به همهٔ آنها پاسخ دهند؛ آن هم پاسخی سازگار با علم نوین و نه پاسخی‌هایی روایی یا متون دینی ظنی‌الصدر یا ظنی‌الدلاله که با امور علمی کاملاً ثابت‌شده مانند واقعیت‌های تاریخ زمین‌شناسی و آنچه در لایه‌های زمین قرار دارد- سر ناسازگاری داشته باشد؛ اما متون دینی، یا صحیح نیستند یا باید تأویل شوند؛ زیرا با حقایق علمی ثابت‌شده ناسازگارند.

بنابراین بر فقهای ادیان [لازم] است برای پرسش‌های فوق‌الذکر پاسخی علمی ارائه کنند. البته من بر این باورم که آنها قادر به ارائهٔ هیچ پاسخی علمی ارزشمندی نیستند؛ بلکه هر آنچه بنده به آن برخورد کردم عبارت بود از درک نادرست موضوعات علمی، و پاسخ آنها نیز از همین درک و فهم غلط ناشی می‌شود؛ یعنی مثلاً آنها فرض می‌گیرند نظریهٔ تکامل قائل به فلان مسئله است و سپس خودشان به این قول پاسخ می‌دهند و پیش خود چنین در نظر می‌گیرند که به نظریهٔ تکامل پاسخ داده‌اند؛ درحالی که آنها در واقع به تفکر و فهم غلطی که نسبت به نظریهٔ تکامل دارند پاسخ داده‌اند، نه آنچه حقیقتاً نظریهٔ تکامل از آن سخن به میان می‌آورد.

به باور بنده این بُرهه‌ای که ما امروز در آن زندگی می‌کنیم و مسائلی که در این

زمینه‌های علمی مطرح می‌شود، بسیار بیشتر از این کسانی که ادعا می‌کنند علمای ادیان هستند به دین و وجود خداوند سبحان ارتباط مستقیم دارند.

نوشته‌ها و گفته‌های فقه‌های شیعه و سنی و مسیحی که من از آنها آگاهی یافته‌ام در واقع نوشته‌ها و گفته‌هایی بی‌مایه هستند که فقط به درد بازار گرمی خودشان می‌خورد و فقط به کار فریفتن برخی پیروانشان می‌آید که تخدیر و بی‌هوش شده و به جهل راضی‌اند، نه بیشتر؛ و ردیه‌های آنان نمی‌تواند شخصی را که به‌طور جدی از علومی چون زیست‌شناسی تکاملی، علم ژنتیک و فیزیک سر رشته دارد قانع کند؛ بلکه چنین فردی آنها را افرادی ساده، جاهل و دروغ‌گو می‌بیند، نه چیز دیگر.

به خواست خدا در این صفحه به بحث و بررسی بخشی از گفته‌ها و نوشته‌های آنها خواهیم پرداخت تا خودتان سطح علمی آنها را دریابید و خودتان خواهید فهمید چرا آنها در رویارویی با احمد الحسن فاقد اسلوب علمی هستند و در نتیجه به دروغ و افترا متوسل می‌شوند، یا با کمک نیروهای نظامی هوادار خود برای پورش به مکتب احمد الحسن در نجف یا حمله به خانه وی با استفاده از انبوه نیروهای مسلح روی می‌آورند. اکنون دلیل این اقدامات به‌روشنی برای شما آشکار خواهد شد؛ اینکه وجود آشکار احمد الحسن در بین مردم، آنها را رسوا می‌کند، و جهل و نادانی‌شان را برملا خواهد ساخت.

ان شاء الله در این صفحه، بی‌مایگی علمی و فکری آنها را به شما نشان خواهیم داد.

از جویندگان علم درخواست دارم -همگام با من- اندکی به خودشان زحمت بدهند و به آموختن و مطالعه بپردازند. به خدا سوگند برای ما دردآور است ببینیم مردم در دام افراد حيله‌گری می‌افتند که با سوءاستفاده از جهل مردم نسبت به مسائل خاص علمی یا دینی، آنها را از حق دور می‌سازند؛ همان‌طور که امروز در عمل می‌بینیم فقه‌های

گمراه با دروغ و جوب تقلید از غیر معصوم، آنها را فریب داده‌اند.

اگر کسی نظر و ایده خاصی بر پایه نظرات آنها دارد آن را عرضه کند؛ به خواست خدا از نوشته‌های او اطلاع خواهیم یافت و با مکتوباتم با او به تعامل خواهیم پرداخت.

در کتاب «توهم بی‌خدایی» (وهم الالحاد) - که ان شاء الله به زودی منتشر خواهیم کرد- بنده به سهم خودم به این پرسش‌ها و بسیاری پرسش‌های دیگر پاسخ داده‌ام. این کتاب همچنین حاوی مطالبی است که شاید بتوان آن را مناظره علمی با پروفسور ریچارد داوکینز در نظر گرفت که از بزرگ‌ترین دانشمندان زیست‌شناسی تکاملی در عصر حاضر است، و نیز [مناظره] با پروفسور استیون هاوکینگ که از برجسته‌ترین دانشمندان فیزیک نظری و ریاضیات کاربردی، متخصص در حوزه کیهان‌شناسی و صاحب نظریه ثابت‌شده پرتوزایی سیاه‌چاله‌هاست.

منتظر پاسخ مراجع به این پرسش‌ها و مسائل هستم تا مناظره میان من و آنها آغاز شود؛ اگر آنها رديه‌ای در زمینه‌ها و موضوعاتی که پیش‌تر علیه آنها مطرح کرده‌ام داشته باشند. همچنین به آنها پیشنهاد می‌دهم برای فهم این موضوعات و اصطلاحات، از اساتید دانشگاه‌ها کمک بگیرند تا مرا در مناظره به زحمت نیندازند.»

آدرس الکترونیکی صفحه رسمی سید احمد الحسن (رحمته):

<https://www.facebook.com/Ahmed.Alhasan.۱۰۳۱۳>

ما همچنان چشم‌انتظار اجابت یکی آنها هستیم تا به این ترتیب مردم، دانشمند واقعی را ببینند و او را از جعل‌کننده‌ای که فقط به سخره گرفتن و فریب دادن مردم می‌پردازد شناسایی کنند.

اما بند سوم قانون الهی «یعنی دعوت به خدا و حاکمیتش»؛ در روی این زمین هیچ‌کسی نیست که به حاکمیت خدا و نفی حاکمیت مردم - که امروز در قالب انتخابات و دموکراسی

آمریکا (دجال بزرگ) متجلی است۔ دعوت کند، غیر از سید احمد الحسن (علیه السلام)؛ و همین انحصار و یگانه بودن، نشانه‌ای از نشانه‌های خداست که حق را به وضوح برای جویندگانش آشکار می‌کند. آیا راه آسان‌تری برای تشخیص صاحب حق که با یگانگی دعوت‌کننده الهی جلوه‌گر می‌شود وجود دارد؟!

مسئله با لباسی جدید ... دروغ‌گو، ناصر محمد

برخی از یاهو‌سرایی‌هایی که به حال‌وروز زندیق «ناصر محمد یمانی» اشاره می‌کند تقدیم حضور می‌گردد؛ همان کسی که به دروغ و ناحق ادعا می‌کند امام مهدی است. متن‌هایی که اینجا آورده‌ام، پاسخ‌های منتشرشده‌ او در سایت رسمی‌اش به نام «مهدی امت» است. بنده این متن‌ها را همان‌طور که در سایتش یافته‌ام نقل کرده‌ام و همه می‌توانند آنها را در سایت نگون‌بخت او بررسی کنند:

۱. این دروغ‌گو ادعا می‌کند از رسول خدا محمد ﷺ عالم‌تر است! او در بیانیه‌ای که به برادر بزرگوارش و خادم الحرمین طبق تعبیر خودش- عبدالله بن عبدالعزیز و سایر رهبران و علمای دین ارسال کرده است علم خود را توضیح می‌دهد و خود را به‌عنوان «مرد خبیر» توصیف می‌کند:

«... و سپس رسول خدا با معلمش جبرئیل علیه السلام درباره جایگاه و منزلت این مرد خبیر (که منظورش خودش است) که به‌واسطه ذات رحمان آگاه‌تر از محمد رسول خدا خاتم انبیا و مرسلین است، و از معلمش جبرئیل علیه السلام آگاه‌تر است، به تبادل نظر پرداخت ... و هیچ‌کس نمی‌تواند اسم اعظم خدا را بشناسد جز یمانی که به‌واسطه رحمان، "خبیر" است ... پس بیایید ای جماعت علمای دین و مسلمانان، تا حقیقت اسم اعظم خدا را به شما بیاموزم ... و شما را از اسم اعظم خودش آگاه نکرده است؛ همان اسمی که در علم غیب خود محفوظ داشته و آن را در ذات خود به‌صورت حقیقی قرار داده که فقط کسی از آن آگاه می‌شود که خدا را آن‌گونه که شایسته است عبادت شود پرستش کرده باشد؛ یعنی این بنده حقیر و کوچک در برابر او که به اسم اعظمش آگاه است و به خدا سوگند، یمانی منتظر قطعاً آگاه‌ترین و گرمی‌ترین بنده در ملکوت آسمان‌ها و زمین است.»

او حتی عصمتش را نیز نفی می‌کند، چنان‌که در پاسخ به سؤال درباره عصمت امامان علیهم‌السلام می‌گوید:

«... هیچ بشری در زندگی خود از خطا معصوم نیست، و خداوند گناهان کسی را که توبه کرده و بازگشته است می‌آمرزد، و من در "کتاب" هیچ کدام از مردم را نیافتم که حتی اگر شده یک بار در زندگی خود از خطا معصوم بوده باشد...»

پس این مرد به کفر و خباثت خود اعتراف می‌کند و ادعا می‌کند از رسول خدا محمد (ص) آگاه‌تر است و عصمت ایشان (ص) را نفی می‌کند، و حتی معتقد است رسول گرامی نتوانسته است خدا را چنان که باید و به نحوی که شایسته عبودیتش است عبادت کند! آیا هیچ مؤمن به خدا و دینش، ارتداد از دین، آشکارتر از این می‌بیند؟!

۲. این زندیق معتقد است دوازدهمین امام از اهل بیت (علیهم السلام)، و حتی بهتر از تمامی آنان است. او این را می‌گوید به‌رغم اینکه اعتراف می‌کند نام‌های آنان را نمی‌داند؛ چنان که می‌گوید:

«... خدا و رسولش نام‌های آنان را به من نیاموختند؛ زیرا اسم‌های آنان اهمیتی ندارد بلکه حکمت در بیان تعداد آنان است، تا بدانم من امام دوازدهم از اهل بیت مطهر هستم؛ و اگر آنها موجود بودند چاره‌ای جز این نداشتند که همه از من پیروی کنند؛ و بالای هر صاحب علمی، عالمی است.»

اما در عین حال معتقد است ابوبکر و عمر دو امام هستند، و از آنان برای موضع‌گیری‌شان تشکر می‌کند؛ زیرا اگر چنین نمی‌شد فتنه‌ای بزرگ اسلام را در بر می‌گرفت! او می‌گوید:

«... و من مهدی منتظر، به امام علی و ابوبکر و عمر درود و سلام می‌فرستم، و سپس به آنان بسیار درود و سلام می‌فرستم، و خدا را به حق گواه می‌گیرم که خلیفه و جانشین پس از محمد رسول خدا (ص) امام علی است، اما او درباره حق خود در کتاب سکوت کرد؛ ولی من از ابوبکر و عمر تشکر می‌کنم زیرا اگر عمر نبود فتنه‌ای بزرگ مسلمانان را در بر می‌گرفت ... و خداوند عمر را ببخشد، من او را به‌خاطر انتخاب ابوبکر سرزنش نمی‌کنم اگرچه او در "کتاب" خلیفه نبود ولی عمر بن خطاب مسلمانان را از فتنه بزرگی که نزدیک بود مهاجران و انصار را در هم بکوبد [و گرفتار آشوبی شدید کند] نجات داد، و من مهدی راستین منتظر از جانب پروردگار شما به امام علی و ابوبکر و عمر درود می‌فرستم...»

و درباره امامان دوازده گانه علیهم السلام در پاسخ به فردی به نام عثمان گفته است:

«... و ای عثمان، اسم‌های آنان برای ما اهمیتی ندارد، بلکه فقط تعدادشان مهم است؛ و چه فایده‌ای دارد اسم‌های آنان را بدانیم تا قبورشان را بکاویم و از آنها پیروی کنیم؛ بلکه از مهدی منتظر حاضر در میان خود پیروی کنید اگر به حق علاقه‌مند هستید. به خدا قسم ای عثمان، پروردگارم جز تعداد آنان را به من نیاموخته و تصاویرشان را به من نشان داده و نام‌های آنان را به من نیاموخته است، بنا به حکمتی از جانب پروردگارم، تا مبادا قبورشان را بکاوید...»

این درحالی است که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ * ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۱ (خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید. * نسلی که برخی از برخی دیگر هستند؛ و خداوند **شنوای داناست**)؛ و اگر خلفای الهی برخی از نسل برخی دیگر هستند، پس چگونه است که این احمق (جانشین ابلیس) از اسم پدران خود - که خلفا هستند - بی‌اطلاع است؛ مگر اینکه او همان‌طور که مشخص است - یک حرام‌زاده سر راهی باشد!

۳. ناصر محمد کذاب با نمازهای واجب بازی می‌کند. او می‌گوید:

«... ای جماعت علمای مسلمین، من مهدی منتظر هستم، و خدا را گواه می‌گیرم که خداوند بر پیامبرش پنجاه نماز در شبانه‌روز واجب، و در هر نماز دو رکعت مقرر فرمود ... و الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم که نمازهای مسلمانان را از پنجاه نماز در شبانه‌روز به پنج نماز واجب کاهش داد، و در هر نماز دو رکعت مقرر کرد تا تعداد رکعت‌ها در پنج نماز واجب به ده رکعت برسد ... سپس خداوند به شما امر کرد نمازها را کوتاه کنید ... از دو رکعت به یک رکعت، به جز امامی که برای شما نماز می‌خواند.»

برای هر مسلمانی بدیهی است تعداد رکعت‌های نمازهای روزانه در حالت حضر هفده رکعت و در حالت سفر یازده رکعت است؛ و بنده نمی‌دانم چگونه این زندیق آن را در حالت حضر به ده رکعت و در حالت سفر به پنج رکعت تبدیل کرده است!

او مُسَیْلَمَةُ جدید است، و همان‌طور که می‌دانیم منادی مسیلمه اول اعلام کرد: «مسیلمه رسول خدا دو نماز از آنچه را محمد ﷺ آورده بود از شما برداشت؛ نماز صبح و نماز عشا» و در نتیجه تعداد رکعت‌های نمازهای روزانه به نظر او یازده رکعت بود؛ و امروز مُسَیْلَمَةُ جدید ندا می‌دهد و آن را به ده رکعت در حالت حضر و پنج رکعت در حالت سفر تبدیل می‌کند! این درحالی است که او ادعا می‌کند یاریگر قرآن و سنت رسول خدا محمد ﷺ است؟!!

۴. او معتقد است «بشریت» از طریق ازدواج میان محارم به وجود آمده است، و یکی از خلفای خدا (هابیل) بنعوذ بالله- با خواهر خود ازدواج کرده است؛ این اتفاق از طریق ازدواج پسران آدم با خواهرانشان رخ داده است. او می‌گوید:

«... بعد از خارج شدن آدم و حوا از آن مقام کریم به عرصه این زمین، هنوز تشریع در ازدواج نیامده بود؛ بنابراین آنان با توجه به اینکه هنوز تشریع در ازدواج نیامده بود با یکدیگر ازدواج می‌کردند، تا وقتی که تعدادشان زیاد شد و سپس هدایت از جانب خدا آمد؛ پس هرکس هدایت را پیروی کند، گمراه و تیره‌بخت نمی‌شود ... تا زمانی که هدایت خدا آمد و ازدواج بین خواهر و برادر را حرام کرد، و دین حنیف را برای آنان تشریع کرد؛ پس هرکسی هدایت خدا را پیروی کند، نه بر آنان ترسی است و نه اندوهگین می‌شود.»

چنین کفری را فقط نزد مُسَیْلَمَةُ کذاب و سَجَّاح و افرادی مانند آنها دیده‌ام، و این دروغ‌گو به نظر می‌رسد در فحشا و کفر باطنی وارث آنهاست.

۵. از نمونه‌های کفرگویی او، تفسیر او از یک آیه کریم به شکل زیر است؛ او می‌گوید:

«﴿فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾ (پس برخی از

آنان به خود ستم کردند و برخی میانه‌رو بودند و برخی به اذن خدا به نیکی‌ها سبقت

گرفتند). صدق الله العظيم؛ فاطر: ۳۲. اما ظالمان به خودشان، آنان اصحاب آتش هستند، و چه بد جایی است. اما میانه‌روها (مقتصدان) آنان اصحاب یمین هستند؛ و اما سبقت‌گیرندگان به سوی پروردگارشان، آنان مقربان‌اند...»

به نظر می‌رسد او نمی‌داند این آیه دربارهٔ کسانی است که خدا آنان را برگزیده و کتاب خود را به آنها به ارث داده است. حق تعالی می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾^۱ (سپس کتاب را به آن بندگان خود که برگزیده بودیم به ارث دادیم. پس برخی از آنان به خود ستم کردند و برخی میانه‌رو بودند و برخی به اذن خدا به نیکی‌ها سبقت گرفتند؛ این همان فضل بزرگ است) و به‌طور قطع «ظالمان» در این آیه به آن صورتی که این دروغ‌گو ادعا می‌کند از اصحاب آتش و بدترین مکان‌ها نیستند. به همین دلیل خداوند در آیه‌ای که پس از آن می‌آید دربارهٔ آنان می‌فرماید آنان اهل بهشت هستند: ﴿جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ﴾^۲ (بهشت‌های جاودانی که واردش می‌شوند و در آنجا با دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته می‌شوند و لباسشان در آنجا از حریر است).

سخن حق در بیان این آیه را قائم آل محمد «سید احمد الحسن» در کتاب خود «متشابهات» توضیح داده است و بنده همه را دعوت می‌کنم به اینکه پاسخ وارث راستین رسول خدا محمد ﷺ را که در وصیت مقدسش با نام و صفت ذکرش شده، با پاسخ وارث مُسَیْلَمَهٗ کذاب که اکنون او را شناختیم، مقایسه کنند.

۶. از آنجا که این کم‌عقل مجنون اسمش «ناصر» و اسم پدرش «محمد» است، ببینیم

۱. فاطر: ۳۲.

۲. فاطر: ۳۳.

به کسانی که از او دربارهٔ عدم مطابقت اسمش با اسم پیامبر (ص) و اسمش پدرش با اسم پدر پیامبر (ص) پرسیده‌اند چه پاسخی داده است:

«و شخصی پرسید: برخی روایات اهل سنت ذکر کرده‌اند نام پدر امام مهدی منتظر "عبدالله" است؛ پس چگونه است که اسم پدر شما "محمد" است؟ و کسی که علم کتاب دارد (منظور خودش است) پاسخ داد: ... خداوند هماهنگی نام محمد را در نام من و نام پدرم قرار داده است، آیا انکار می‌کنید اسم من "ناصر محمد" است؟ بنابراین اسم محمد در اسم من مطابقت دارد، و خداوند نقطهٔ سازگاری در اسم من برای اسم محمد را در اسم پدرم قرار داده است، و در این حکمتی رساست تا "اسم" حامل "خبر و پرچم امر" باشد؛ زیرا خداوند مهدی منتظر را نه به‌عنوان نبی مبعوث کرده و نه به‌عنوان رسول، بلکه به‌عنوان "ناصر محمد" مبعوثش فرموده است؛ و به این ترتیب حکمت بالغه از موافقت به پایان می‌رسد...»

به این ترتیب دجالان با متون واضح «فریب‌کاری» می‌کنند.

۷. او طاغوت‌های خائن را تملق گفته است، همان‌طور که قبلاً گوشه‌ای از آن را دیدیم؛ و اکنون تملق خائن و طاغوت دیگری را توسط او بشنوید:

«... سپاس خدایی را که قسم بنده‌اش را به حق محقق کرد و رئیس‌جمهور "علی عبدالله" از پادشاهی عربستان سعودی سالم و تندرست بازگشت؛ و سپاس خدا را برای سلامت؛ و هزاران هزار تبریک به مردم و دولت یمن. مهدی منتظر همچنان بازگشت شما را با شکیبایی فراوان انتظار می‌کشد تا آنچه را در آن اختلاف دارید برایتان پاسخ دهد و محکم کند. پس ای جناب رئیس‌جمهور شکرگزار باش و کشور و مردم را با تسلیم کردن رهبری خلافت اسلامی جهانی به امام مهدی ناصر محمد یمانی نجات بده...»

همچنین او به عراق سفر کرده بود تا از طاغوت به گور رفته صدام حسین، پیش از اشغال عراق توسط نیروهای آمریکایی دفاع کند و برای توجیه این موضع‌گیری خود گفته است:

«... بلکه مهدی منتظر ناصر محمد یمانی در کنار صدام حسین در برابر ابقع و اصلع و

بوش کوچک و شياطين بشر که از سفيانی صدام حسين ظالم تر هستند ايستاده است. او سفيانی ناميده می شود زیرا از نسل معاوية بن ابی سفيان است...»

و وقتی از عراق خارج شد و بغداد به دست آمريکايی ها افتاد اين دروغ گو بازگشتش به يمن را آغاز غيبت صغرا پس از غيبت کبرا دانست و گفت:

«... و سپس به يمن بازگشتم، و پس از بازگشتم به يمن غيبت صغرا پس از غيبت کبرا آغاز شد، و پس از اينکه بعد از زمانی به غيبت صغرا رسيدم و صدام دستگير شد، اين واقعه مرا بسيار متأسف کرد، و انگار عراق در آن روز شکست خورد و حُزن در دلم تجديد شد؛ اما خداوند بعد از آن به من فهماند صدام حسين همان سفيانی است...»

اين درحالی است که همه مسلمانان می دانند سفيانی صاحب پرچم ضلالت است و يمانی صاحب پرچم هدايت با او می جنگد، درحالی که اين دروغ گو «ناصر محمد» نه تنها طبق اعتقادش با سفيانی نمی جنگد، بلکه به دفاع از او می پردازد و از کشته شدنش ناراحت می شود. پس وقتی تو از طاغوت های خائنی که اسمشان را ذکر کردی دفاع می کنی، خداوند می داند احساس تو با ديگرانی که از نظر ما پنهان اند چگونه است. تو چه ارتباطی با دين حق خدا داری که در نخستين قدم هایش بر کفر به طاغوت مبتنی است؟!

اينها برخی از ادعاهای اين مدعی دروغين بود، و بسياری ديگر را به دليل خلاصه گویی ذکر نکردم.

* * *

ناصر محمد ... دروغ‌گوی گستاخ به اعتراف خودش

کذاب ناصر محمد ادعا کرده هم‌رتبه قائم آل محمد سید احمد الحسن علیه السلام است و ایشان علیه السلام را به مباحله طلبیده است؛ اما با مروری سریع بر گفته‌هایش مشخص می‌شود این مرد به تربیت نیاز دارد پیش از اینکه به کاری اقدام کند که نفسش برایش آراسته است؛ و همه می‌توانند بی‌ادبی او را در پاسخ‌هایش مشاهده کنند.

به‌هرحال بیانیۀ ملعون ناصر محمد پیش‌روی شما قرار دارد. او مباحله‌اش را در آن نوشته و من آن را به رنگ قرمز درآورده‌ام؛ همچنین دعوت او از سید احمد الحسن برای پاسخ به مباحله را نیز نوشته‌ام، و شرطی را که خودش برای خودش مقرر کرده و در صورت عدم تحقق آن، خودش را «دروغ‌گوی گستاخ» معرفی کرده است نیز آورده‌ام، و زیر آن را خط کشیده‌ام تا مشخص باشد. او می‌گوید:

«بسم الله الرحمن الرحيم»

از مهدی منتظر حق، امام ناصر محمد یمانی، به سید احمد الحسن فرستاده شیطان رجیم. من مهدی منتظر حق یاریگر محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستم، امام ناصر محمد یمانی، و برای تعداد امامان اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جز دوازده امام نمی‌شناسم که اولین آنها امام علی ابن ابی‌طالب علیه السلام و خاتم آنها مهدی منتظر حق، امام ناصر محمد یمانی است. من تو را نفرستادم و به خداوند عظیم قسم می‌خورم تو از دروغ‌گویان و دجالانی هستی که به خدا و رسولش، آن نبی امین امی افترا می‌زنند؛ و اما آن کسی که ادعا می‌کنی با او ملاقات می‌کنی، به خدا قسم تو فقط با شیطان رجیم ملاقات می‌کنی همان‌طور که شیاطین بشر از یهود با آنها ملاقات می‌کردند، و تو می‌خواهی مردم را از صراط مستقیم گمراه کنی. اما من مهدی منتظر حق از رب العالمین، امام ناصر محمد یمانی هستم و تو را به مباحله دعوت می‌کنم تا خداوند از ما دو نفر، کذاب را برای عبرت جهانیان به‌شکل خوک درآورد تا سایر مردم باور کنند.

ما هنوز مباهله را شروع نکرده‌ایم بلکه من همچنان تو را به مباهله در سایت خودم، سایت امام ناصر محمد یمانی دعوت می‌کنم، و اگر بخواهی می‌توانیم بعداً آن را در این سایت که بیانیۀ تو را پذیرفته‌اند قرار دهیم. پس اگر به این سایت یا سایت من برای مباهله بیایی و بعد از اینکه مباهله کردیم و در عرض یک ثانیه پس از مباهله، خداوند تو را به خوک تبدیل نکرد، پس من مهدی منتظر حق نیستم، و هرکدام از ما که تخلف کند و نیاید پس او دروغ‌گوی گستاخ است. پس ای صاحبان این سایت، پیام ناصر محمد یمانی را حذف نکنید تا ببینید آیا واقعاً احمد الحسن عراقی که خود را یمانی می‌نامد، فرستادهٔ محمد حسن عسکری علیه السلام است، یا او دروغ‌گوی گستاخ و حتی فرستادهٔ شیطان رجیم است؛ و شاید احمد الحسن عراقی یمانی برای مباهله بیاید و من در این سایت حضور نداشته باشم یا صاحبان سایت عضویت مرا مسدود کنند تا نتوانم با او مباهله کنم.

بنابراین اکنون مباهله را می‌نویسم «بارخدا، از تو می‌خواهم به حق اینکه هیچ معبودی جز تو نیست، و به حق رحمت که بر خودت واجب کرده‌ای، و به حق نعیم عظیم رضوانت، اگر می‌دانی "ناصر محمد یمانی" مهدی منتظر حق از جانب تو نیست، پس لعنت خدا و فرشتگان و همهٔ مردم بر او باد و مرا به خوک تبدیل کن تا عبرتی برای افرادی از جهانیان باشد که به ناحق ادعای مهدویت می‌کنند. اگر احمد الحسن یمانی از صادقان است و او فرستادهٔ مهدی منتظر، خلیفهٔ الله رب العالمین است، و اگر احمد الحسن یمانی آمد و به ما در مباهله پاسخ داد و بندهٔ تو موجود نبود، خدایا تو موجود هستی، ای خالق وجود و ای کسی که مردگان در قبرها را زنده می‌کنی، ای کسی که آسمان را بدون ستون برافراشتی، ای کسی که زمین را با میخ‌ها تثبیت کردی، ای هلاک‌کنندهٔ ثمود و عاد، و ای غرق‌کنندهٔ فراعنهٔ سرسخت، احمد الحسن یمانی را پس از پاسخ به مباهلهٔ ما فوراً و در اولین ثانیه به خوک تبدیل کن. امر تو ای پروردگار من این است که هرگاه چیزی را اراده کنی، به آن می‌گویی باش و آن می‌شود. به‌راستی تو شنوا و دانا هستی، اگر او برای مباهله بیاید. به‌راستی تو شنوا و دانا هستی که او با من تحدی نکرده است، بلکه با تو ای خدای من تحدی کرده است، زیرا او می‌داند در گمراهی آشکار است؛ و اگر او توبه کرد و برای

تحدی نیامد، پروردگارا او را به خوک تبدیل نکن، شاید توبه کند و به سوی تو بازگردد؛ و رحمت تو - ای پروردگار من - همه چیز را در بر گرفته است؛ و تو مهربان ترین مهربانانی.»

و خداوند در شأن محمد حسن عسکری هیچ حجتی نازل نکرده است، و در شأن احمد الحسن عراقی که خود را یمانی می نامد نیز هیچ حجتی نازل نکرده است. اگر احمد الحسن عراقی برای مباحله در این سایت یا سایت من - سایت امام ناصر یمانی - حاضر شد، و پس از حضور و پایان مباحله در عرض اولین ثانیه، اگر احمد الحسن یمانی به خوک تبدیل نشد ناصر محمد یمانی دروغ گوی گستاخ است نه مهدی منتظر امام دوازدهم از اهل بیت مطهر از نسل حسین بن علی بن ابی طالب؛ و اگر پس از مباحله و در اولین ثانیه بعد از مباحله به خوک تبدیل شد شیعیان خواهند دانست احمد الحسن یمانی با شیطان رجیم ملاقات می کند و او فرستاده شیطان رجیم است، و خداوند نه برای او و نه برای محمد حسن عسکری حجتی نازل نکرده است. پس این پیام من را حذف نکنید، ای مدیر این تالار، تا ببینیم کدام یک از ما دروغ گوی گستاخ است - احمد الحسن یمانی یا ناصر محمد یمانی - و هیچ کدام از آنان امت را از صراط مستقیم گمراه نکند. پس ناگزیر باید یکی از ما دو نفر کذاب باشد؛ پس بگذارید ناصر محمد یمانی و احمد الحسن یمانی را ببینیم که کدام یک دروغ گوی گستاخ است. او هرگز و هرگز حاضر نخواهد شد، زیرا می داند دروغ گوی گستاخ است؛ و از فریب کاری بپرهیزید، زیرا شاید یکی از نادانان بخواهد به من پاسخ دهد و بگوید او احمد الحسن یمانی است و مرا به مباحله دعوت کند؛ و من به خداوند علی عظیم قسم می خورم خداوند او را به خوک تبدیل خواهد کرد و او را به خواری بزرگ مبتلا خواهد کرد و او را موعظه ای برای مردمی که اکنون هستند و کسانی که بعداً می آیند قرار خواهد داد. کسی که انذار داده است عذر دارد. پس هیچ کس نباید با من مباحله کند جز احمد الحسن یمانی که ادعا می کند فرستاده امام مهدی است؛ و خدا را شاهد می گیرم او فرستاده شیطان رجیم است. پس اگر برای مباحله پیش قدم شد و خداوند در اولین ثانیه پس از مباحله او را به خوک تبدیل نکرد، ثابت می شود او واقعاً فرستاده امام مهدی محمد حسن عسکری است، و وجود او در سرداب سامرا ثابت می شود، و [ثابت می شود] ناصر محمد یمانی دروغ گوی گستاخ است. پس منتظر خواهیم ماند و می بینیم کدام یک از ما دروغ گوی

گستاخ است. ای احمد الحسن عراقی، پس به‌سوی خدا توبه کن، یا اگر از صادقانی برای آغاز مباحله به این سایت بیا؛ و سلام بر مرسلین؛ والحمد لله رب العالمین.

این پیام را شخصاً مهدی منتظر، امام دوازدهم از اهل بیت مطهر، خلیفه خدا بر بشریت، ناصر پیامبر امّی محمد رسول خدا، امام ناصر محمد یمانی نوشته است. من ناصر محمد یمانی تو را به مباحله دعوت می‌کنم تا خداوند دروغ‌گو را از میان ما به خوک تبدیل کند، تا مردم باور کنند.»

براساس شرطی که این ملعون برای خود گذاشته است سید احمد الحسن (علیه السلام) پس از مباحله با او نباید حتی یک ثانیه هم باقی بماند. حال ببینیم چه اتفاقی افتاد؟

سید احمد الحسن در تاریخ «۳ صفر ۱۴۳۴ق / ۱۷ دسامبر ۲۰۱۲م» متن مباحله خود را با این دجال صادر و آن را در دو مکان منتشر کرد:

اول: صفحه اصلی خودش که شخصاً در فیس‌بوک می‌نویسد.

دوم: سایت ناصر محمد دروغ‌گوی گستاخ.

متن مباحله سید احمد الحسن و پاسخ او به این ملعون تقدیم می‌شود:

«من در همین صفحه دیدم یکی از آنان نامه‌ای از طرف شخصی به نام ناصر محمد خطاب به بنده رونویسی کرده است. این شخص ناصر محمد با دروغ و فریب‌کاری و بدون هیچ دلیل شرعی ادعای مهدویت می‌کند و شخصیتی همچون مسیلمه، سجاج و دیگر کذاب‌های زمان محمد رسول خدا ﷺ است. این دروغ‌گو ناصر محمد در بیانیه خود درخواست مباحله با بنده را می‌کند و در بیانیه‌اش مباحله‌ای با سبک و سیاقی غیر از سیاق شرعی نوشته است که از جهل و نادانی او به صیغه شرعی مباحله پرده برمی‌دارد. وی به‌طور کلی با این مباحله و با شرطی که برای خودش تعیین کرده است اثبات حق ما را برای خودش و کسانی که درباره

صداقت و راستی او دچار توهم شده‌اند آسان، و اثبات باطل بودن و کذب خودش برای آنان را برای ما هموار نموده است.

ناصر محمد در بیانیه خود گفته است:

«پس از اینکه مباحله کردیم -در عرض یک ثانیه بعد از مباحله- اگر خداوند تو را به صورت خوک مسخ نکند، من مهدی منتظر حقیقی نیستم.»

همچنین گفته است:

«و خداوند در شأن محمد حسن عسکری هیچ دلیل آشکاری نازل نفرموده و همچنین در شأن احمد الحسن عراقی، همان کسی که خودش را یمانی می‌نامد. و هنگامی که احمد الحسن عراقی برای مباحله در این صفحه یا در صفحه بنده -یعنی صفحه امام ناصر یمانی- حاضر^۱ شود و پس از حضور و پایان یافتن مباحله اگر در اولین ثانیه، احمد الحسن به خوک تبدیل نشود ناصر محمد یمانی دروغ‌گوی گستاخ است، و مهدی منتظر و امام نیست.»

وی همچنین گفته است:

«ناصر محمد یمانی و احمد الحسن را رها کنید تا ببینیم کدام‌یک از ما دروغ‌گوی گستاخ است. او هرگز، هرگز و هرگز حاضر نخواهد شد.»

پس از اینکه بیانیه ناصر محمد به من رسید، اینک این من هستم که برای مباحله حاضر شده‌ام.

و با حاضر شدنم مشخص شد او کذاب است.

چون او سه بار عبارت «لن» به معنی «هرگز» را تکرار کرده است. طبق گفته برخی از آنها این کلمه در عربی «جاودان و ابدی بودن» را می‌رساند؛ یعنی گوینده‌اش می‌گوید حادثه‌ای که پس از این کلمه گفته می‌شود به هیچ‌وجه رخ نخواهد داد.

۱. غلط‌های املائی از طرف خود دعوت‌کننده به مباحله بوده است. (مترجم)

هرقدر هم که زمان بسیاری سپری شود. ناصر محمد گفته است «هرگز، هرگز و هرگز حاضر نمی‌شوی». اینک این من هستم که حاضر شده، با او مباحله کرده‌ام و به این ترتیب مشخص شد «ناصر محمد» کذاب است.

این مباحله بنده است برای شخص دعوت‌کننده (ناصر محمد). خودم این مباحله را می‌نویسم و در صفحه خودم و نیز در سایت او همان‌گونه که خود او درخواست کرده است. منتشر می‌سازم تا ثابت کنم من راست‌گو هستم و ناصر محمد طبق شرط‌هایی که خودش مقرر داشته. کذابی است گستاخ؛ [اما متن مباحله]:

«بارخدایا! ای پروردگار آسمان‌های هفت‌گانه و زمین‌های هفت‌گانه! ای دانای غیب و آشکار! ای رحمان و رحیم! اگر احمد الحسن حقی را انکار و باطلی را ادعا کرده است بر او صاعقه‌ای از آسمان یا عذاب دردناکی فرو بفرست؛ و اگر ناصر محمد، حقی را انکار و باطلی را ادعا کرده است بر او صاعقه‌ای از آسمان یا عذابی دردناک فرو بفرست.»^۱

این مباحله موافق با متن قرآنی است. حق تعالی می‌فرماید: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾^۲ (پس هرکه در این [باره] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده است با تو محاجه کند، بگو بیایید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را

۱. اللهم رب السماوات السبع ورب الأرضين السبع، عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم، إن كان أحمد الحسن جحد حقا وادعى باطلا فأنزل عليه حسابنا من السماء أو عذابا أليما، وإن كان ناصر محمد جحد حقا وادعى باطلا فأنزل عليه حسابنا من السماء أو عذابا أليما.

۲. آل عمران: ۶۱.

فراخوانیم؛ سپس مباحله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم).

پس از اینکه بنده، مباحله را با صیغه شرعی نوشتم و منتشر ساختم، جز خیر و خوبی برایم حاصل نشد و اینک پس از مباحله با این کذاب، در نعمت و روزی خداوند بهره‌مند هستم. اکنون برای ناصر محمد و کسانی که او فریشان داده است معلوم شد من حق هستم و ناصر محمد -طبق شرطی که خودش برای خودش مقرر داشته- کذابی است گستاخ؛ زیرا ناصر محمد گفته بود:

«شایسته نیست کسی جز احمد الحسن یمانی -یعنی همان کسی که می‌گوید فرستاده امام مهدی است- با من مباحله کند؛ و من خدا را گواه می‌گیرم که او فرستاده شیطان رانده شده است. پس وقتی او مباحله کند و خداوند او را در اولین ثانیه پس از مباحله به خوک مصخ^۱ نکند ثابت کرده او حق و فرستاده امام مهدی محمد حسن عسکری است و وجود خود را در سرداب سامری ثابت کرده و ثابت کرده ناصر محمد یمانی دروغ‌گوی گستاخ است.»

اینک این من هستم که با ناصر محمد مباحله کردم و به این ترتیب به ناصر محمد و کسانی که فریشان داده است ثابت کردم من حق هستم و محمد بن حسن حق و موجود است و ثابت کردم ناصر محمد -طبق شرطی که خودش برای خودش مقرر داشته- کذاب خودخواه است. به این ترتیب دعوت او به طور کلی و جزئی -باطل شد و کسی که پس از امروز -و پس از آنکه با دلیل قطعی ثابت کردم او طبق شروط خودش، کذاب خودخواه است- از او پیروی یا او را تصدیق کند، حجتی در پیشگاه خداوند نخواهد داشت.

اما اینکه این کذاب محمد ناصر- دروغ و هابیت و ابن تیمیه را تکرار می‌کند و می‌گوید شیعیان اعتقاد دارند امام محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) در سرداب است، بصیرت مردم را به دروغ و انحراف او از حق بیشتر می‌کند. اکنون دوره اینترنت است

۱. غلط املائی از طرف خود شخص مباحله‌کننده است. (مترجم)

و هر شخصی می‌تواند به هر معلوماتی به آسانی دست پیدا کند. کتاب‌های شیعه موجود است و هرکسی می‌تواند به آنها مراجعه کند تا بداند شیعیان معتقد نیستند امام محمد بن حسن در سرداب است و این دروغی است که وهابی‌ها و این کذاب ناصر محمد بر زبان می‌رانند؛ خداوند رسوایش سازد!

در پایان، ناصر محمد را به توبه و دست برداشتن از ادعای شیطانی باطلش دعوت می‌کنم؛ زیرا عاقبت او بدتر از عاقبت کذاب‌هایی خواهد شد که در زمان جدم رسول خدا محمد ﷺ ادعای نبوت کردند و خداوند او را در دنیا و آخرت خوار و رسوا خواهد فرمود. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَى مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ﴾^۱ (و چون آیتی برایشان بیاید گویند «ما هرگز ایمان نمی‌آوریم تا نظیر آنچه به فرستادگان خدا داده شده است به ما داده شود»). خدا بهتر می‌داند رسالتش را کجا قرار دهد. به‌زودی کسانی را که مرتکب گناه شدند به آنچه نیرنگ می‌کردند در پیشگاه خدا خواری و عذابی شدید خواهد رسید.»

و به‌جای آنکه این «کذاب اشرف» (دروغ‌گوی گستاخ) با توجه به شرط خودش توبه کند، و از ضلالت و کفرگویی‌اش که خلقی را با آن گمراه می‌کند دست بکشد، و پس از آنکه حق سید احمد الحسن (رحمه‌الله) با شرطی که او خودش مقرر کرده بود ثابت شد، مُسَيِّلِمَةُ جدید تلاش نومیدانه‌ای برای توجیه این رسوایی بزرگ ابداع کرده است. ببینیم این تلاش چه بوده است.

تلاشی نومیدانه برای فرار از رسوایی ...

ناصر محمد برای فرار از نتیجه مباهله‌ای که با توجه به شروطی که خودش در مباهله مقرر کرده بود نشان داد خود او دروغ‌گویی گستاخ و باطلی پلید است تلاشی شوربختانه و نومیدانه‌ای به خرج داد؛ و این پس از آن بود که سید احمد الحسن مباهله خود را در صفحه رسمی و سایت کذاب ناصر محمد منتشر کرد.

بعد از آن، این ملعون با نوشتن پاسخی در سایت خود پیروانش را غافلگیر کرد؛ پاسخی که حتی به ذهن مسیلمه کذاب هم نرسیده بود؛ و او قصد داشت با این پاسخ از نتیجه مباهله‌ای که انجام شده بود فرار کند، پس از آنکه همان‌طور که دانستیم و خواندیم ناصر محمد مباهله خود را نوشت و سید احمد الحسن نیز مباهله خود را نوشت. متن مُسَيِّلِمَة زمانه تقدیم می‌شود:

«پاسخ امام مهدی ناصر محمد یمانی به احمد بن الحسن الیمانی عراقی ...

بسم الله الرحمن الرحيم؛ و صلوات و سلام بر همه انبیای خدا و رسولانش از اولین تا آخرینشان و آل طیب و طاهرشان؛ ما بین هیچ‌کدام از آنها فرق نمی‌گذاریم و ما تسلیم او هستیم. اما بعد ...

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته، ای یاران برگزیده پیشی‌گیرنده‌ام؛ و سلام خدا بر همه جویندگان حق. همه شما به حق میان امام مهدی ناصر محمد یمانی و احمد بن الحسن یمانی عراقی گواه باشید. اگر او کسی است که مباهله را نوشته است، پس به او می‌گوییم:

ای احمد حسن عراقی، بله، من تو را چندین سال پیش به مباهله دعوت کردم و تو پاسخ ندادی، اما اکنون تو را به مباهله‌ای دعوت می‌کنم که بعد از گفت‌وگو انجام می‌شود، زیرا قانون مباهله در "کتاب" پس از گفت‌وگو و اقامه حجت با دلیل علمی می‌آید؛ مباهله با

کسی است که حجت علمی بر او اقامه شده و او از آن روی گردان شده باشد؛ و سپس نوبت به مباحله بین طرفین می‌رسد؛ تصدیقی برای فرمایش حق تعالی: ﴿فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾^۱ صدق الله العظیم (پس هرکس در این باره پس از دانشی که تو را حاصل شده با تو محاجه کند، بگو بیایید ما پسران خود را دعوت کنیم و شما پسران خود را، و ما زنان خود را و شما زنان خود را، و ما خویشانمان را و شما خویشانتان را؛ پس آنگاه مباحله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم). بر این اساس، من امام مهدی ناصر محمد یمانی، خداوند و یاران برگزیده پیشی گیرنده و همه جویندگان حق را در جهان گواه می‌گیرم که احمد حسن یمانی عراقی را به گفت‌وگو دعوت می‌کنم و اینکه هرکسی حجت خود را با دلیل علمی از محکم قرآن عظیم بیان کند؛ و سپس نوبت به مباحله میان امام ناصر محمد یمانی و خصم او احمد بن الحسن یمانی عراقی می‌رسد. درباره محل گفت‌وگو، او را به سایت خودم (سایت امام مهدی ناصر محمد یمانی، تالارهای بشارت اسلامی) دعوت می‌کنم؛ و اگر او نپذیرد، بر یک سایت بی طرف توافق می‌کنیم تا در آنجا گفت‌وگو و مباحله انجام شود. ای احمد حسن عراقی، زیرا شرط اصلی مباحله اقامه حجت بر طرف مقابل با دلیل علمی است، تا اینکه در نهایت بعد از اینکه برای او روشن شد بر گمراهی آشکار قرار دارد و برای مباحله جسارت ورزید، "بزرگی گناه" او را در خود بگیرد، و سپس حکم خدا میان طرفین صادر شود، که او بهترین حاکمان است. ما با شکیبایی منتظر پاسخ هستیم؛ و سلام بر مرسلین؛ و الحمد لله رب العالمین. امام مهدی ناصر محمد یمانی.»

و در پاسخ به این مجنون می‌گوییم:

اول: بهتر بود تو خودت را با عنوان «کذاب اشر» (دروغ‌گوی گستاخ) معرفی می‌کردی نه

«امام»؛ و فکر می‌کنم دلیل آن برای همه روشن شده است. پس شرط قبلی‌ات که گفته بودی اگر احمد الحسن به مباحله پاسخ داد و پس از آن یک ثانیه سالم ماند، این دلیل بر صداقت او و دروغ‌گویی توست چه می‌شود؟ اینک بشنو خودت در بیانیه‌ات چه گفته‌ای، شاید فراموش کرده‌ای ابلیس (لعنه الله) به تو چه وعده داده بود:

تو گفتی:

«پس از اینکه مباحله کردیم - در عرض یک ثانیه بعد از مباحله - اگر خداوند تو را به‌صورت خوک مسخ نکند، من مهدی منتظر حقیقی نیستم.»

و برای سید پاک و طاهر احمد الحسن (علیه السلام) هیچ بهره‌ای از آنچه نفس خبیثت به تو وعده داده بود حاصل نشد، و الحمد لله؛ پس تو به اعتراف خودت - «مهدی منتظر حقیقی» نیستی. همچنین گفتی:

«و خداوند در شأن محمد حسن عسکری هیچ دلیل آشکاری نازل نفرموده و همچنین در شأن احمد الحسن عراقی؛ همان کسی که خودش را یمانی می‌نامد. و هنگامی که احمد الحسن عراقی برای مباحله در این صفحه یا در صفحه بنده یعنی صفحه امام ناصر یمانی - حاضر شود و پس از حضور و پایان یافتن مباحله اگر در اولین ثانیه، احمد الحسن به خوک تبدیل نشود ناصر محمد یمانی کذاب است خودخواه، و مهدی منتظر و امام نیست.»

و اولین ثانیه، بلکه ساعت‌ها و روزها از مباحله سید احمد الحسن که آن را در سایت خودت و در صفحه شخصی رسمی خودش در فیس‌بوک منتشر کرده سپری شده، و هیچ اتفاقی نیفتاده است. پس «ناصر محمد یمانی دروغ‌گوی گستاخ است، نه مهدی منتظر»؛ این طور نیست؟! این اعتراف خود توست. آن را بخوان اگر واقعاً خواندن بلدی.

اما توصیف «خوک» که در کلامت آمده است، فکر می‌کنم تو - با شایستگی تمام - به آن سزاوارتری، خصوصاً پس از اینکه خداوند تو را خوار، و در مقابل همه رسوا کرد. حقیقت این است که تو به خدا و فرستاده‌اش و امامان هدایت دروغ نسبت می‌دهی؛ و اگر واقعاً از او بودی

خداوند تو را به نفس خبیثت واگذار نمی‌کرد تا قبل از دیگران بر خودت حکم به دروغ‌گویی برانی، و رسوایی‌ات را بنده‌ای از بندگان او - که با یاری امام حقش، سید احمد الحسن، موفق شده است - بنویسد؛ بلکه جویندگان حق و افراد انصاف‌پیشه این رسوایی را به روشنی خورشید میان روز ببینند، و این نتیجه هر دروغ‌گوی یاهوسرایی است که جهنم در انتظارش است؛ و چه بد جایگاهی است.

بلکه من یقین دارم اگر سَلَف تو مُسَلِّمَة اول حاضر بود و این بازی رسواکننده تو را در دین خدا می‌دید، به صورتت آب دهان می‌انداخت تا نحسی و ناپاکی‌ات بیشتر شود؛ زیرا او را می‌آوردند تا آب چاهی را که آب کمی داشت با برکت کند، اما با افتادن آب دهانش در آن چاه، آب چاه خشک می‌شد، و فکر نمی‌کنم حال تو بهتر از او باشد؛ و بدان که سرنوشت تو نیز همانند او خواهد بود اگر به‌سوی خدا توبه نکنی و از ادعا و دروغ‌پردازی و فریب دادن مردم دست برداری.

دوم: مباحله انجام شد و همه شاهدش بودند؛ پس انصراف تو از نتیجه آن چه معنایی می‌دهد؟! آیا به این دلیل است که کسی که ادعا می‌کنی تو را فرستاده، تو را رها کرده است، و ترسیده‌ای دفعه بعد هم همین کار را با تو انجام دهد؟! یا تو معتقدی او به تو وعده پیروزی داده و وعده‌اش را با تو نقض کرده است؟! یا او تو را به دردسر انداخته و سپس خودش خوابش برده و از تو غافل شده است؟! بنابراین تو واقعاً مبعوث هستی، اما نه از جانب خدا، بلکه شیاطین تو را فرستاده‌اند تا جمعی از مسکینان را به سخره‌گیری و آنها را با خودت به قعر جهنم ببری.

سوم: آیا شرم نمی‌کنی، ای دیوانه، از اینکه اکنون می‌گویی «نقش مباحله بعد از گفت‌وگوی علمی از راه می‌رسد»؟ پس معنای اینکه قبلاً متن مباحله‌ات را نوشته‌ای چیست؟! آیا باید حرف‌هایت را برای بارها و بارها تکرار کنم؟ اینک آن را بشنو، اگر گوش‌های شنیدن داری:

بنابر این اکنون مباحله را می نویسم «بارخدا یا، از تو می خواهیم به حق اینکه هیچ معبودی جز تو نیست، و به حق رحمت که بر خودت واجب کرده ای، و به حق نعیم عظیم رضوانت، اگر می دانی "ناصر محمد یمانی" مهدی منتظر حق از جانب تو نیست، پس لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر او باد و مرا به خوک تبدیل کن تا عبرتی برای افرادی از جهانیان باشد که به ناحق ادعای مهدویت می کنند. اگر احمد الحسن یمانی از صادقان است و او فرستاده مهدی منتظر، خلیفه الله رب العالمین است، و اگر احمد الحسن یمانی آمد و به ما در مباحله پاسخ داد و بنده تو موجود نبود، خدایا تو موجود هستی، ای خالق وجود و ای کسی که مردگان در قبرها را زنده می کنی، ای کسی که آسمان را بدون ستون برافراستی، ای کسی که زمین را با میخ ها تثبیت کردی، ای هلاک کننده ثمود و عاد، و ای غرق کننده فراعنه سرسخت، احمد الحسن یمانی را پس از پاسخ به مباحله ما فوراً و در اولین ثانیه به خوک تبدیل کن. امر تو ای پروردگار من این است که هرگاه چیزی را اراده کنی، به آن می گویی باش و آن می شود. به راستی تو شنوا و دانا هستی، اگر او برای مباحله بیاید. به راستی تو شنوا و دانا هستی که او با من تحدی نکرده است، بلکه با تو ای خدای من تحدی کرده است، زیرا او می داند در گمراهی آشکار است؛ و اگر او توبه کرد و برای تحدی نیامد، پروردگارا او را به خوک تبدیل نکن، شاید توبه کند و به سوی تو بازگردد؛ و رحمت تو - ای پروردگار من - همه چیز را در بر گرفته است؛ و تو مهربان ترین مهربانانی.»

سؤال این است: آیا تو در آن زمان می دانستی مباحله مشروط به گفت و گو و استدلال قبل از آن است یا نه؟

اگر بگوییم «بله»، پس چرا برخلاف قوانین کتاب خدایت - اگر به آن ایمان داری - مباحله کردی و خودت را - اگر آنچه وعده داده بودی محقق نشد - به دروغ گویی محکوم کردی؟ و واقعاً تو طبق شهادت علیه خودت، دروغ گو بودی؟! و اگر بگوییم «نه»، پس تو جاهل، باطل و دروغ گو نیز هستی؛ زیرا چگونه کسی که از کتاب خدا ناآگاه است جرئت می کند ادعای امامت کند، و حتی ادعا کند از همه خلائق، از جمله رسول خدا ﷺ و آل پاکش آگاه تر است؟ به آن صورتی که ما از کفرگویی و جسارت های تو شنیده ایم.

کلام آخر برای پیروان گمراه او...

به کسانی که هنوز او را دنبال می کنند می گویم:

حق تعالی می فرماید: ﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا * وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَصْلٌ سَبِيلًا﴾^۱ (روزی که هر گروهی را با امامشان فرامی خوانیم؛ پس کسانی که نامه عملشان به دست راستشان داده شود آنان کتاب خود را می خوانند و به انداز رسته ای مورد ستم واقع نمی شوند. * و کسی که در این دنیا کور باشد، در آخرت نیز کور و گمراه تر خواهد بود).

اکنون که وضعیت کسی که دنبال می کنید روشن شده است، و اینکه او فقط یک جاهل افترازننده دروغ گوست که به خدا دروغ می بندد، و ادعایی دارد که متعلق به او نیست، پس روشن شد او گمراه و گمراه کننده و امامی است که به سوی آتش دعوت می کند. حق تعالی می فرماید: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ﴾^۲ (و آنان را امامانی قرار دادیم که به سوی آتش دعوت می کنند و روز قیامت یاری نمی شوند).

پس از خدا بترسید و به رشد خود بازگردید، و بدانید خداوند متعال شما را بازخواست خواهد کرد؛ پس به سوی خالقتان بازگردید و بر پیروی از این گمراه کور اصرار نورزید.

به سوی آن حقی بشتابید که پروردگار سبحانان به آن شهادت داده است؛ و شما را به یاری دعوت کننده خدا و مهدی امت محمد، سید احمد الحسن دعوت می کنم، که با قانون خدا درباره خلفایش احتجاج کرده است، و نیز با وصیت جدش رسول خدا محمد ﷺ و دهها روایت دیگر در کتاب های مسلمانان از محمد و آل پاک و مطهرش ﷺ که او را با نام و نسب

۱. اسراء: ۷۱ و ۷۲.

۲. قصص: ۴۱.

و صفت و محل سکونت و حجت و همه ویژگی‌هایی که به او مربوط می‌شود ذکر کرده‌اند؛ همچنین شهادت خداوند به او از طریق هزاران رؤیا از انبیا و مرسلین که حقانیت و صدق و راستی او را تأیید می‌کنند. علم او پیش‌روی شماس است که با آن حجت خود را بر اهل هر کتاب با کتاب خودشان اقامه کرده است. پس بعد از حق آیا جز ضلالت است؟

والحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد، الائمه و المهدیین، و سلم
تسلیمًا.

علاء سالم

۵ صفر الخیر ۱۴۳۴ ق

[۲۸ آذر ۱۳۹۱ ش]